



بانوی نویسنده و کوهنورد محله پایین خیابان طبیعت را بزرگ‌ترین درمان‌گر روح می‌داند

زیبایی‌های ایرانمان را بیشتر ببینیم

۳



عکس: فهیمه فرخی / شهرآرا

برگزاری اولین دوره مسابقات کبده محلات مشهد در منطقه ثامن

اولین دوره مسابقات کبده محلات مشهد در آستانه دهه کرامت و به میزبانی منطقه ثامن در مجموعه ورزشی وحدت برگزار شد. هشت تیم در این مسابقات رقابت‌های نزدیک و جذابی را به نمایش گذاشتند که نشان‌دهنده سطح بالایی آمادگی و برنامه ریزی آن‌ها بود. در دور اول پس از رقابت‌های مقدماتی و تلاش همه تیم‌ها برای کسب نتایج بهتر، چهار تیم نفس، شهید صفا، دریند و سلطان خراسان موفق شدند با عملکردی شایسته به مرحله نیمه نهایی راه پیدا کنند. در نهایت دو تیم راه یافته به فینال یعنی تیم‌های نفس و دریند، برای کسب عنوان قهرمانی به رقابت پرداختند که در پایان این رویداد تیم نفس موفق شد به عنوان قهرمانی دست پیدا کند.



شهر خبر



اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه
از پروژه‌های بالاخیابان و پایین خیابان بازدید کردند

ساکنان منطقه

بهترین مشاوران حریم رضوی

معلم محله بالاخیابان از خاطرات تلخ و شیرین
دوران خدمتش می‌گوید

معلمی، آرزوی کودکی‌ها

کسبه از طولانی شدن مرمت بازار فرش گله مندند

وعده اجرای فاز دوم با سرعت بیشتر

هم قدم

است، خیلی زود تمام شد، اما این طرف چند سال طول کشید. برای هر قسمت چند مهندس می آیند و می روند تا چند تا اجرا روی هم بگذارند و یک طاقه را درست کنند. مگر ساختن یک سقف چقدر کار دارد؟

● تعامل با دستگاه ها باعث تسریع پروژه است

رئیس اداره عمران و حمل و نقل منطقه ثامن با اشاره به اینکه بازار فرش ثبت ملی است و مرمتش نسبت به بازارهای دیگر مانند سرشور تفاوت دارد، می گوید: در بناهایی که ثبت میراث فرهنگی هستند، مرمت با دقت زیاد و زیر نظر اداره میراث فرهنگی انجام می شود. به همین دلیل نیاز به زمان دارد.

محمد باغدار حسینی داشتن معارض را در این بازاری یکی از عوامل طولانی شدن فاز یک می داند و ادامه می دهد: برای هر بخش از بازار باید مکاتبات زیادی انجام می شد، اما خوشبختانه در شش ماه گذشته با ارتباط خوبی که شهردار منطقه با دستگاه های مختلف مانند آستان قدس برقرار کرد، پروژه روند خوبی داشت. او با اعلام این خبر که ظرف ۱۰ روز آینده کار مرمت بخش ورودی به پایان می رسد و داریست ها باز خواهند شد، بیان می کند: اکنون فاز ۲ را شروع کرده ایم و اگر باز هم همکاری آستان قدس را شاهد باشیم، امیدواریم تا پایان شهریور بتوانیم مرمت این بخش را تمام کنیم. سپس بخش کف سازی شروع می شود و بازار قدیمی مشهد سنگ فرش خواهد شد.

● سقف که تمام شود، تازه نوبت کف است

علی عظیمی که قهوه فروشی اش را به امید پاخور خوب این بازار راه انداخته است، می گوید: ما راضی هستیم که سقف را مرمت کنند، اما نه مثل فاز اول که چند سال طول کشید. اگر همت کنند تا پروژه زود تمام شود و زائران از این مسیر بروند حرم، کسبه همکاری می کنند. او آسفالت کنده شده و تکه تکه کف بازار را نشان می دهد و می گوید: داریستی که اینجا سرپا شده بود، آسفالت کف بازار را از بین برده است. گفته اند که پس از سقف، نوبت سنگ فرش شدن کف بازار است. این چند ماه خوب کار کرده اند، اما اگر بخواهند مثل چند سال پیش کار کنند، سالیان سال این بازار رونق پیدا نمی کند. محمد بنازاده که از شش دهه پیش در حجره پدرش در این بازار کار می کند، می گوید: بازسازی بازار سرشور که روبه روی بازار فرش

نجمه موسوی کاهانی - فاز دوم عملیات بازسازی سقف بازار فرش مشهد در خیابان شهید اندرزگو در حالی شروع شده است که کاسبان قدیمی این بازار محله بالاخیابان از روند طولانی فاز یک دل خوشی ندارند؛ پروژه ای که به گفته کسبه قرار بود ظرف هشت ماه به پایان برسد. اما بیش از چهار سال طول کشید و سهم بازاری ها خاک خوردن و بی رونق شدن کسبشان بود.

این روزها در حالی که هنوز داریست های سردر بازار جمع نشده است، کارگران در بخش انتهایی مشغول بستن داریست هستند تا فاز جدید و مرمت سقف انتهای بازار را شروع کنند.

● مرمت لازم بود، ولی خسته کننده شد

علی اکبر ثابت نیا، از قدیمی های این بازار، روی فرش های دست باف، چند لایه پارچه نخی پهن کرده است تا گرد و خاکی که در هوا پراکنده است، کمتر رویشان بنشیند و می گوید: مرمت سقف بازار لازم بود و اگر این کار انجام نمی شد، خطرات زیادی داشت، اما طولانی شدنش، هم کسبه را خسته می کند، هم راه پای مشتری را از بازار قطع می کند.

او داریست های قدیمی جلو بازار را نشان می دهد و می گوید: کار مرمت سقف این جایی که مغازه ما هست، تمام شده، اما هنوز سردر بازار تمام نشده است. الان هم که دارند کار بازسازی قسمت بعدی را شروع می کنند و طبیعی است که باز هم مشتری از این مسیر گذر نخواهد کرد.



معلم محله بالاخیابان از خاطرات تلخ و شیرین دوران خدمتش می گوید

معلمی، آرزوی کودکانی ها

این طور می گوید: مادر بزرگم در قدیم ملاحظه و پدرم که علاقه مرابه معلم شدن فهمید، خیلی تشویق کرد تا به خواسته ام برسم. آن زمان بهترین شغلی که برای خانم ها می پسندیدند، معلمی بود. به همین دلیل دو خواهر دیگر هم به سمت این شغل کشیده شدند. اولین تجربه تدریس شیدادر نهضت سوادآموزی بود. سه سال بعد ازدواج کرد و دو فرزندش را در همان سال هایی که در نهضت درس می داد، به دنیا آورد؛ دختر و پسر که در فاصله چهارده ماهه از هم به دنیا آمدند و مجبور بودند آن ها را با خودش سر کلاس ببرد. می گوید: وقتی در دانشگاه فرهنگیان قبول شدم، توانستم دو سال مرخصی بگیرم و کمی بچه هایم را از آب و گل در بیاورم. سال های اول خدمتم در منطقه ای در سرخس به نام چلمه سنگ بود و بعد هم به روستایی در اطراف چناران که پشت کوه ها قرار داشت، منتقل شدم. اهالی آنجا در طول روز دو ساعت صبح و دو ساعت عصر سهم آب داشتند و ما مجبور بودیم در همین ساعت ها کارهایمان را انجام بدهیم. بیشتر از چهار کیلومتر تالاب جاده پیاده روی داشتیم. سخت بود اما شیرین.

● صمیمیت بچه های روستا سختی ها را از یادم برد

شیداشمه ای از سختی های آن روزها می گوید: گرمایش کلاسمان با بخاری نفتی بود. گاهی کلاس دود می گرفت. حتی یک روز بخاری آتش گرفت و بچه ها را از کلاس بیرون کردم و نفت دان را بیرون انداختم. بعد با بچه های بخاری را در حیاط تمیز کردیم. برای اینکه بچه ها استرس نداشته باشند، با آن ها هالکی شوخی کردیم و خندیدیم

زهرآرامه پور - به یادماندنی ترین دوران خدمتش همان زمانی بود که در کورترین نقطه، جایی پشت کوه های بلند که از امکانات اولیه زندگی بی بهره بود، معلمی را شروع کرد و در تلاش بود تا کارش که رسیدگی به زندگی و دو فرزند و معلمی کردنش بود، بی عیب و نقص باشد. حالا سختی ها را از یاد برده است و به زلالتی و صمیمیت دانش آموزانش در آن روستای دورافتاده فکرمی کند که با عشق برایش سبزی کوهی می چیدند.

عفت شیدادر، ساکن محله بالاخیابان، سال ها معاونت و مدیریت مدارس مختلف را بر عهده داشته و مدیر کنونی دبستان دخترانه شاهد حاج تقی آقابزرگ در کاشانی ۱۶ است. ۱۰ سال به عنوان معاون نمونه شناخته شده است و پارسال در مدرسه یاد شده در جشنواره «الف تا» مقام اول کشوری و در «درس پژوهی» که کار گروهی بوده، مقام اول استان را دریافت کرده است.

● نقش معلمی را بازی می کردیم

در کوچه مسجد الرضا^(ع) نوغان به دنیا آمد؛ در خانواده ای مذهبی با دو عموی شهید. عفت شیدادر این طور تعریف می کند: در مدرسه ای در چهارراه مقدم به نام شهید رجایی درس می خواندم. مدرسه مان قدیمی بود با درخت توتی بزرگ و پیرسایه که زیر سایه اش معلم بازی می کردیم. هر کس نوبت معلمی کردنش می شد، چادر به سر می کرد و با خرده گچ هایی که از گوشه های دیوار کنده می شد، درس می داد. با لبخندی ادامه می دهد: دو نفر از همان هم کلاسی هایم معلم شدند. عفت شیدادر هم مثل بیشتر دختر بچه ها شیدای معلم شدن بود. او



راه تجربه

و کلی بهمان خوش گذشت.

این بانوی محله بالاخیابان بیان لحظات تلخ و شیرینی که گذرانده، تلخی ها را از یاد برده است. می گوید: ارتباط با بچه های صاف و ساده روستا بهترین قسمت خاطراتم است. وقتی چیزی را که به آن هایاد می دادم در رفتارشان می دیدم، برایم خیلی ارزشمند بود و قوت بیشتری می گرفتم. به بعضی دانش آموزانم که دیرتر یاد می گرفتند، بعد از ظهر هادر خانه ام درس می دادم.

حالا پس از این همه سال، گاهی صدای بچه هادر گوشش می پیچد: «خانوم براتون سماق بچینیم؟ خانوم بریم براتون سبزی کوهی بچینیم؟»

● به محل زندگی ام برگشتم

وقتی تقاضای انتقالی اش را داد، خدا ادا می کرد تا پایش به محله امام رضا^(ع) باز شود که شد و حالا دوسال است که در دبستان شاهد حاج تقی آقابزرگ مدیر است. می گوید: لطف امام هشتم^(ع) شامل حالم شد. این مدرسه سه کوچه پایین تر از محل تولدم است و هر روز صبح چشمم به گنبد آقامی افتد و انرژی فوق العاده ای می گیرم. حالا خاطرات کودکی اش هر روز در کوچه پس کوچه های این محله زنده می شوند.

بانوی نویسنده و کوهنورد محله پایین خیابان طبیعت را بزرگترین درمان گرو روح می‌داند

زیبایی‌های ایران‌مان را بیشتر ببینیم

نجمه موسوی کاهانی - دور تا دور اتاقش پر است از خاطرات سفرهای دور و نزدیک. از هر سفری یک یادگار در گوشه‌ای آویخته است تا یادش باشد هر بار که کوله‌اش را بسته و خود را به دل طبیعت سپرده است، چه درسی گرفته و به روح خود چه چیزی افزوده است. فریبا شکبیا، بانوی پنجاه و چهار ساله اهل قوچان که از ده سالگی در کوچه جوادیه محله پایین خیابان ساکن شده، سال‌هاست هر بار که از سفر برمی‌گردد، زیر درختان حیاط خانه قدیمی‌شان می‌نشینند، قلم به دست می‌گیرند و خاطرات سفرهای بی‌شمارش را می‌نویسد.

مطالعه حرف اول را در زندگی او می‌زند. برای او که خودش نویسنده و روان‌نگار است و داستان زندگی مراجعانش را در مجله موفقیت می‌نویسد، طبیعت بهترین معلم و درمانگر بوده است. چند ساعته حال خوش حضور در اتاقی را که پر از داستان‌های زیبایست، با او شریک می‌شویم.

* داستان خواندن لایه‌های کتاب‌های درسی

علاقه‌اش به مطالعه از پدرش به او رسیده است. وقتی می‌دید معانی قرآن را با چه دقتی مطالعه می‌کند، او هم کتاب به دست می‌گرفت و ذهنش را در میان صفحات به پرواز درمی‌آورد. در همه مقاطع تحصیل جزو بچه درس‌خوان‌ها بود. اما خیلی وقت‌ها بین درس خواندن هایش رمان‌های روسی می‌خواند و غرق داستان‌های داستایوفسکی می‌شد. از آن روزها تعریف می‌کند: در دبیرستان رشته ریاضی خواندم و دانشگاه هم رشته مهندسی برق. اما باینکه به کارهای فنی علاقه داشتم، دیدم روحیه‌ام به سمت دیگری کشش دارد و کارشناسی را در رشته مترجمی زبان انگلیسی تمام کردم. بعدتر علاقه‌ام به نوشتن باز هم مرا به شاخه دیگری کشاند و دوره‌های خبرنگاری را گذراندم. در همه این مدت کتاب خواندن کار شبانه روزم بود. در نشریات و روزنامه‌های مختلف می‌نوشتیم؛ بیشتر در بخش خانواده و مسائل اجتماعی.

* در کتاب‌هایم درس‌های زندگی را گفته‌ام

برای شهرآرا، همشهری، خراسان، سیاست روز و نگارستان مطلب می‌نوشت، اما پس از مدتی به فکر افتاد که خودش روان‌شناسی بخواند تا بتواند مقالات و گزارش‌های تخصصی و پروپیمان تری بنویسد. دوره کارشناسی ارشدش را در دانشگاه فردوسی مشهد در رشته روان‌شناسی گذراند و باینکه معدل الف بود و می‌توانست بدون کنکور وارد دوره دکتری شود، تحصیلش را ادامه نداد. شکبیا که به دنبال کار در مجله‌های مطرح کشوری بود و با دست پر رفته بود سراغ مجله موفقیت، می‌گوید: احساس کردم در دانشگاه چیز جدیدی به اطلاع‌اتم اضافه نمی‌شود. رفتم پیش دکتر حلت و مطالبیم را بردم و هفته بعد دیدم که مطلبم چاپ شد. پس از مدتی به فکر افتادم که خودم کتاب بنویسم. اولین کتابم را سال ۱۳۸۶ نوشتم، به اسم «پشت هر رنج یک اشتباه وجود دارد». در این کتاب گفته‌ام نقش عقلانیت در زندگی چقدر است و شادی و نشاط کجای زندگی قرار دارد. صحبت‌های فریبا می‌رود به سمتی که با مراجعانش در دفتر مشاوره حرف می‌زند؛ از مشکلاتی که افراد جامعه با آن روبه‌رو هستند و راهکارهایی که باید به صورت پیشگیرانه در نظر گرفته شود. یکی از کارهایی که او انجام می‌دهد، نقل داستان زندگی مراجعانش با راهکارهای کارشناسانه است که در بخش اتاق مشاوره مجله موفقیت می‌نویسد. او ادامه می‌دهد: دفتر مشاوره دارم، ولی ترجیح می‌دهم بیشتر بنویسم تا اینکه مراجعه‌کننده ببینم. دومین کتابم درباره عشق حقیقی و کاذب است. اسم کتاب «به حرف دلت گوش نکن» است. سومین کتاب هم که

در دست چاپ است و انتشارات ذهن آویزان را چاپ می‌کند، «از آدم‌های خیلی مؤدب بترسید» است. شکبیا در این کتاب توضیح می‌دهد که اختلال‌های شخصیتی چگونه نمود بیرونی متفاوتی دارند.

* سفر دانشجویی؛ هر روز یک شهر

نقطه مقابل آرامش او در زمان مطالعه، سفرهای بی‌شمارش است. به جز سفرهای خارجی، به بیشتر شهرها و روستاهای ایران چندین بار سفر کرده است. اما داستان اولین سفرش برمی‌گردد به دوران دبستان. بالحنی شیرین که معلوم است یادش طینت‌های دوران کودکی‌اش افتاده است. تعریف می‌کند: اولین بار از دبستان شروع شد. یک روز به هم کلاسی‌هایم گفتم بچه‌ها، از خانه خوراکی بردارید تا بعد از مدرسه برویم اردو. همگی رفتیم جنگل. خدا را شکر به خیر گذشت، ولی خانواده‌ها خیلی نگران شده بودند. هر جایی از زندگی که نیاز به حمایت داشته است، پدرش نقش پررنگی داشته و فریبا با اتکا به او و بایه‌هایش را دنبال کرده است. از اولین سفرهایش به دور ایران تعریف می‌کند: در دوره دانشجویی سفرهایم را شروع کردم. هر روز در یک شهر گشت و گذار می‌کردم و با اتوبوس شبانه می‌رفتم به شهری دیگر که نگران جای خواب و امنیت هم نباشم. در همان دوران دانشجویی رشته کوهنوردی را شروع کردم و سال ۱۳۸۲ رفتم دماوند.

* طبیعت درمانگر روح و جسم من است

سال‌هاست که فریبا قله‌ها را یکی پس از دیگری فتح می‌کند. سه بار به دماوند رفته و به سبلان و علم‌کوه هم سلام داده است. دو چرخه سواری و ورزش مداوم، سبک زندگی اوست و چند سالی می‌شود که سفرهای طولانی به دل طبیعت را هم در زندگی خود جای داده است؛ سفرهایی که از هر کدام خاطره کوچکی برداشته و در اتاقش به یادگار نگه داشته است. درباره نوع رفتار مردم با بانوان ورزشکار می‌گوید: من سفرهای خارجی هم رفته‌ام، اما معتقدم ایران خودمان این قدر جذاب و دیدنی است که به هر نقطه‌ای از آن سفر کنیم، باز زیبایی‌های جدیدی می‌بینیم. در کنار این زیبایی‌ها، مهمان‌نوازی مردم ایران ستودنی است؛ به خصوص نوع رفتار محترمانه‌شان با بانوان دو چرخه سوار. خیلی‌ها به من می‌گفتند پول‌هایت را پس انداز کن، اما این کار را نکردم و همیشه در سفر بوده‌ام. چون سفر را برای آموختن می‌روم، بزرگ‌ترین معلم و درمانگر من طبیعت و کوه بوده است. فریبا خودش را در سفر شناخته و متوجه شده است که در رویارویی با مشکلات تا چه حد توانمند است. می‌گوید: بهترین دوستانم را هم در کوه پیدا کرده‌ام.





بالا خیابان، پایین خیابان

محلات منطقه ما

اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه از پروژه‌های بالاخیابان و پایین خیابان بازدید کردند

ساکنان منطقه بهترین مشاوران حریم رضوی



فضای سبز در کاشت گیاهان متناسب با اقلیم منطقه دارد.

● آغاز پروژه سالن ورزشی ۷ هزار متری

؟؟؟ همت آبادی، یکی دیگر از اعضای شورای اجتماعی محله پایین خیابان، ضمن اظهار خرسندی از روند شکل‌گیری میدانی که به صورت اصولی انجام می‌شود، بر جانمایی مناسب رمپ و ویژه معلولان تأکید کرد و گفت: گاهی می‌بینیم پروژه‌ای تمام می‌شود، اما مسیرهایی که برای افراد ویلچری در نظر گرفته شده است، شب مناسب ندارد یا سنگ فرش‌هایی برایش در نظر گرفته شده است که امکان تردد را برای معلولان سخت می‌کند.

اعضای شورای اجتماعی در ادامه به زمین ورزشی ۲ هزار و ۸۰۰ متری خیابان ۱۷ شهریور رفتند و توضیحات معاون فنی و عمرانی شهردار منطقه را درباره سالن چندمنظوره توبی تشکی که قرار است بازیربنای ۷ هزار مترمربع ساخته شود، شنیدند. مهین موسی زاده، نماینده بانوان شورای اجتماعی محله بالاخیابان، گفت: بارها درخواست داده‌ایم که بانوان منطقه نیاز به سالن ورزشی دارند. امیدواریم سهم بانوان از این سالن ورزشی در خورتوجه باشد.

● اعضای شورا در بطن اجرای پروژه‌ها

بازدید از بوستان یک هکتاری را زفر در بولوار رضوان، مراحل احیا و مرمت بازار فرش در فاز اول و دوم، گل‌آرایی هاوالمان‌های بهاری، روند

نجمه موسوی کاهانی- قدیمی‌های منطقه تامن کوچه به کوچه محله شان را می‌شناسند و مشکلات محله‌های اطراف حرم را می‌دانند. هفته‌گذشته که اعضای شورای اجتماعی محلات بالاخیابان و پایین خیابان همراه معاونان شهردار منطقه تامن و رؤسای ادارات شهرداری منطقه از پروژه‌های عمرانی، ترافیکی، خدمات شهری، فضای سبز و فرهنگی بازدید کردند. پیشنهادهای خوبی نیز ارائه دادند.

● فضای سبز متناسب با اقلیم منطقه

این بازدید که با هدف اطلاع‌رسانی، افزایش شناخت و آگاهی شهروندان فعال و بررسی پروژه‌های عمرانی و فرهنگی منطقه صورت گرفت، از انبار شهرداری در خیابان وحدت ۱۹ آغاز شد؛ مکانی که وسایل بازی و ورزش و کف پوش‌های بوستان را زفر که به تازگی خریده شده است، تا زمان نصب در آن نگهداری می‌شود. پس از توضیحات رؤسای ادارات درباره افزایش سرانه فضای سبز منطقه تامن که یکی از مطالبات جدی اهالی بوده است، به بولوارها و میدانی رفتیم که هنوز رنگ و بوی گل‌های بهاری را داشتند. سیدهای خداداد حسینی، یکی از اعضای شورای اجتماعی محله پایین خیابان که تحصیلات دانشگاهی‌اش مهندسی کشاورزی است، باتأیید شیوه کاشت درختان در منطقه گفت: خوشبختانه چند سالی می‌شود که درختان با مصرف آب زیاد و دارای آفات مخصوص در منطقه دیده نمی‌شود. این موضوع نشان از دقت کارشناسان

مولودی خوانی پایگاه امام هادی (ع) در دهه کرامت منشا کارهای نیک است

جشن پربرت

نجمه موسوی کاهانی - بانزدیک شدن به دهه کرامت، جشن‌های گوناگونی در منطقه تامن برگزار می‌شود که بعضی از آن‌ها بهانه‌ای برای انجام کارهای نیک و منشا خیر و برکت است. جشن مولودی ای که در پایگاه بسیج خواهران مسجد امام هادی^(ع) در محله پایین خیابان برگزار شد، از همین دست جشن‌ها بود که در آن، هم برای تهیه جهیزیه پول جمع شد و هم خانم‌ها برای زیارت گروهی از مسجد تا حرم در روز زیارتی امام رضا^(ع) برنامه ریزی کردند. چند دختر و پسر جوان نیز برای ازدواج به رابط بسیج معرفی شدند و همسایه‌هایی که قدیمی‌های محله‌های منطقه تامن هستند، برای رفع مشکل دو نفر از همسایه‌هایی که کارشان گیر کرده است، هم اندیشی کردند.



● در جشن پایگاه کوچک و بزرگ کمک می‌کنند. اهورای چهارساله کوچک‌ترین عضو بسیج است و همراه مادرش هر هفته به مسجد می‌آید. مبینا ایرانمنش عضو نیروی انسانی پایگاه مسجد است و کارهایی مانند توزیع آب نبات و شکلات را به اهورا می‌سپارد.



عکس: نجمه موسوی کاهانی/شهرآرا



● در حاشیه جشن، حلقه هم‌اندیشی شورای دختران جوان و نوجوان پایگاه هم‌برگزار می‌شود؛ اتاق فکری که شیوه برگزاری مراسم‌ها در آن مطرح می‌شود و ایده‌های نو برای جذب جوانان در این‌جا به وجود می‌آید. مبینا ایرانمنش می‌گوید: هر کدام از بخش‌های فضای مجازی، برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مسئول مشخصی دارد.

● نرگس مروی رابط ازدواج پایگاه است. هر هفته نوه‌های دو قلویش را برمی‌دارد و با خودش به مسجد می‌آورد تا کار ازدواج جوان‌ها روی زمین نماند. نرگس خانم با خنده می‌گوید: قدیم‌های یک دفتر داشتیم و خیلی از بچه‌های محل را به هم معرفی کرده‌ایم که حالا با بچه‌هایشان می‌آیند مسجد.